



الدَّرْسُ السَّابِعُ



كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْغِزْلَانِ فِي غَابَةِ بَيْنَ الْجِبَالِ وَالْأَنْهَارِ.

گله ای از آهوها در جنگلی بین کوه ها و رودها بودند .

الْمُعْجَم

فَرَّخَ: جوجه «جمع: فراخ» كُرَّةُ السِّبْطَةِ: تيس روى ميز كَمَا: همان طور كه كُنْتُ: بودم ← كَانَ: بود مَجْنُونٌ، مَجْنُونَةٌ: دیوانه نَصَرَ: یاری وَاسِعٌ، وَاسِعَةٌ: پهناور هَجَمَ يَهْجُمُ: حمله كرد حمله می كند يَتَيْسٌ: ناپدید شد	طَائِرٌ: پرنده عَلَيَّ بِالتَّفْكَرِ: باید فكر كنم (عَلَى + يَ = عَلَيَّ: بر من لازم است + يَ + التَّفْكَرِ) غَابَةُ: جنگل غُرْلَانٌ: آهوها «مفرد: غُرْل» فَرَحَ: شادی قَالَ: گفت تَقُولِينَ: می گویی قُلْتُ: گفتم	أَبَاءٌ: پدران «مفرد: أَب» إِضَاعَةٌ: تلف کردن أَلَا: هان جِبَالٌ: کوهها «مفرد: جَبَل» جَلَبَ يَجْلِبُ: آورد می آورد خَطَبٌ: هیزم خَمَامَةٌ: کبوتر خَوَاتِجٌ: نیازها «مفرد: خَاطِبَةٌ» ذُنَابٌ: گرگها «مفرد: ذَنْبٌ» رَابِعٌ، رَابِعَةٌ: چهارم ضَحَكَ يَضْحَكُ: خندید می خندد
---	---	---

﴿... أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ...﴾ النساء ۹۷

كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْغُرْلَانِ فِي غَابَةِ بَيْنَ الْجِبَالِ وَالْأَنْهَارِ.



گله ای از آهوها در جنگلی بین کوه ها و رودها بودند .

زمین خدا پهناور است

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ هَجَمَتْ خَمْسَةُ ذِئَابٍ عَلَى الْغِزَالِ.

در روزی از روزها ، پنج گرگ به آهوها حمله کردند .



الْغِزَالُ الْأَوَّلُ: إلهي، ماذا تَفْعَلُ؟

الْغِزَالُ الثَّانِي: لَا تَقْدِرُ عَلَى الدِّفَاعِ.

قَالَتْ غِزَالَةٌ صَغِيرَةٌ فِي نَفْسِهَا: «مَا هُوَ الْحَلُّ؟ عَلَيَّ بِالتَّفَكُّرِ. سَأَنْجَحُ».

آهوی اوّل : خدایا ، چه کنیم ؟

آهوی دوم : نمی توانیم دفاع کنیم .

آهوی کوچکی با خودش گفت : « چاره چیست ؟ ،
باید فکر کنم . پیروز خواهم شد .



آهو کوچولو گنجشکی را دید .

پس از او پرسید : « آیا پشت آن کوه ها جهان دیگری است .

الْغِزَالَةُ الصَّغِيرَةُ شَاهَدَتْ عُصْفُورًا؛ فَسَأَلَتْهُ: «هَلْ خَلْفَ تِلْكَ الْجِبَالِ عَالَمٌ آخَرُ؟»

أَجَابَ الْعُصْفُورُ: «لَا».

گنجشک جواب : « نه »

۱- آهو کوچولو ناامید نشد

۲- پس کبوتری را دید و ازش پرسید .

۳- « ای مادر دو جوجه ، آیا پشت آن کوه ها غیر از دنیای ما جهان دیگری است ؟ »

۵- آهو هدهدی را دید واز او پرسید :

۶- آیا پشت کوه ها جهانی غیر از جهان ماست ؟

۷- پس آهو به کوه بلند صعود کرد و بالای آن رسید

۸- پس جنگل پهناوری را دید

۹- سپس برگشت و به پدران آهوها گفت :

۱۰- « آیا می دانید که پشت کوه ها جهان دیگری است ؟ »

۱۱- و به مادران آهوها گفت :

۱۲- « آیا می دانید که پشت کوه ها جهان دیگری است ؟ »

۱۳- پس آهوی اوّل با خشم گفت : « چگونه این حرف را می گویی ؟ »

۱۴- و آهوی دومی گفت : « گویا تو دیوانه ای . »

۱۵- و آهوی سومی گفت : « او دروغ می گوید . »

۱ الغزاة الصغيرة ما تيسست فشاهدت حمامة و سألتها: «يا أم الفرحين، هل وراء تلك

الجبال عالم غير عالمنا؟ سمعت منها نفس الجواب.

۴- از او همان جواب را شنید .



۵ الغزاة شاهدت هدهداً و سألتها: «هل خلف الجبال عالم غير عالمنا؟

أجاب الهمدند: «نعم».

۷ فصعدت الغزاة الجبل المرتفع و وصلت فوقه فشاهدت

غابة واسعة؛ ثم رجعت و قالت لآباء الغزلان: «أتعرفون أن

خلف الجبال عالماً آخر؟»

۱۰ و قالت للأمهات الغزلان: «أتعرفن أن خلف الجبال عالماً آخر؟»

۳ فقال الغزال الأول بغضب: كيف تقولين هذا الكلام؟

۴ و قال الغزال الثاني: كائنك مجنوناً!

۵ و قال الغزال الثالث: هي تكذب.



و آهوی چهارمی گفت : « تو دروغ می گویی . »

وَقَالَتِ الْغَزَالَةُ الرَّابِعَةُ: أَنْتِ تَكْذِيبِينَ.

۱ قَطَعَ رَئِيسُ الْغَزَلَانِ كَلَامَهُمْ وَقَالَ:

۲ «هِيَ صَادِقَةٌ لَا تَكْذِبُ؛ عِنْدَمَا كُنْتُ صَغِيرًا؛ قَالَ لِي طَائِرٌ عَاقِلٌ: خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمٌ

۳ آخَرُ وَ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَأْسِنَا لِكُنْهُ مَا قَبْلَ كَلَامِي وَ صَحِيحٌ.

۴ كَمَا تَعْرِفُونَ أَنَا أَطْلُبُ صَلَاحَكُمْ دَائِمًا؛ فَعَلَيْنَا بِالمُهَاجِرَةِ.

۷ صَعِدَ الْجَمِيعُ الْجَبَلِ وَ وَجَدُوا عَالَمًا جَدِيدًا وَ فَرَحُوا كَثِيرًا.



۱- رئیس آهوها سخنشان را قطع کرد و گفت :

۲- « او راست گواست دروغ نمی گوید

۳- وقتی کوچک بودم ؛ پرنده ی دانایی به من گفت :

۴- پشت کوه ها جهان دیگری است

۵- و آن را به رئیسمان گفتم ولی او سخنم را نپذیرفت و خندید

۶- چنان که می دانید من همیشه خیر و صلاح شما را می خواهم ؛ پس باید کوچ کنیم . »

۷- همگی بالای کوه صعود کردند و جهان جدیدی یافتند و بسیار شاد شدند .

الفعل المضارع (تَفْعَلُونَ، تَفْعَلْنَ، تَفْعَلَانِ)



: ای مردان کجا می روید ؟

أَيْنَ تَذْهَبُونَ أَيُّهَا الرُّجَالُ؟
تَذْهَبُ لِلدِّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ.

برای دفاع از وطن می رویم .



: ای همکلاسی ها ، کی تنیس بازی می کنید ؟

إِلَى أَيْنَ تَذْهَبَانِ أَيُّهُمَا الْمَرَاتَانِ؟
تَذْهَبُ إِلَى عَيْنِ الْمَاءِ.

مَتَى تَلْعَبَانِ كُرَةَ الْمَنْضَدَةِ أَيُّهَا الرِّمِلَانِ؟
تَلْعَبُ بَعْدَ دَقِيقَةٍ.

یک دقیقه بعد بازی می کنیم _ به چشمه آب می رویم .



در پاسخ به کلمه پرسشی «مَتَى: چه وقت» کلماتی می آیند که بر زمان دلالت دارند:

الْيَوْمَ / أَمْسٍ / غَدٍ / صَبَاحٍ / عَصْرٍ / مَسَاءٍ / لَيْلٍ / قَبْلَ سَتَتَيْنِ / بَعْدَ أُسْبُوعَيْنِ /

فِي الشَّهْرِ الْمَاضِي / فِي الشَّهْرِ الْقَادِمِ

مثال: مَتَى وَصَلْتُمْ إِلَى الْفُنْدُقِ؟ قَبْلَ يَوْمَيْنِ.

کی^{۸۰} به هتل رسیدید؟ ۲ روز قبل

: ای دانش آموزان ، چه می کنید ؟

: ای زنان ، کجا می روید ؟

کتاب ترجمه کنید.

﴿مَتَى نَضُرُ اللَّهَ؟ أَلَا إِنَّ نَضَرَ اللَّهُ قَرِيبٌ﴾ البقرة ۲۱۴

د یاری خدا، کی (فرا می رسد) ؟ یقیناً یاری خدا نزدیک است .

(گفت و گو با زبان قرآن) در گروه های دو نفره مکالمه کنید.

۱. مَتَى تَكْتُبُ (تَكْتُبُ) واجباتك (واجباتك)؟
۲. مَتَى وَصَلْتَ (وَصَلْتَ) إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟
۳. مَتَى تَخْرُجُ (تَخْرُجُ) مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟
۴. مَتَى تَرْجِعُ (تَرْجِعُ) إِلَى هُنَا؟
۵. مَتَى تَبْدَأُ الْإِمْتِحَانَاتُ؟

فَنُ ترجمه

در جمله زیر تصویر، فعل مفرد به کار رفته در حالی که انجام دهنده آن اسم مثنی یا جمع است؛ در چنین جمله هایی فعل به صورت جمع ترجمه می شود؛ مثال:

تَعْمَلُ هَاتَانِ الْفَلَاخَتَانِ فِي الْمَزْرَعَةِ. این خانم های کشاورز در کشتزار کار می کنند.



۱- کی تکلیف هایت را می نویسی ؟ اَكْتُبُ غَدًا

۲- کی به مدرسه رسیدی ؟ وَصَلْتُ الْآنَ

۳- کی از مدرسه خارج می شوی ؟ أَخْرَجُ بَعْدَ سَاعَةٍ

۴- کی به این جا بر می گردی ؟ أَرْجِعُ يَوْمَ الْأَحَدِ

۵- کی امتحانات شروع می شود ؟ بَعْدَ شَهْرَيْنِ